

هدیه های آسمان

سوم دبستان



تعلیم و تربیت اسلامی



منتظر بودم ببینم پیرمرد چه می‌کند؟...
ناگهان دو دست از زیر پالتو بیرون آمد، با یک دست پول‌ها را به نانوا داد
و با دست دیگر نان‌ها را برداشت و از نانوا تشکر کرد.
تازه متوجه شدم که پیرمرد پالتو را روی شانه‌اش انداخته بود!



به نظر شما مهم‌ترین عضو بدن کدام است؟ چرا؟
همه ی اعضای بدن انسان مهم هستند چون هر کدام برای انجام دادن کاری قرار داده شده است.



منتظر بودم ببینم پیرمرد چه می کند؟...
ناگهان دو دست از زیر پالتو بیرون آمد، با یک دست پول‌ها را به نانوا داد
و با دست دیگر نان‌ها را برداشت و از نانوا تشکر کرد.
تازه متوجه شدم که پیرمرد پالتو را روی شانه‌اش انداخته بود!

گفت‌وگو کنیم

به نظر شما مهم‌ترین عضو بدن کدام است؟ چرا؟
همه‌ی اعضای بدن انسان مهم هستند چون هر کدام برای انجام دادن کاری قرار داده شده است.

بازی کنیم، فکر کنیم



بدون استفاده از انگشت شست، دکمه‌ی لباستان
را ببندید. **خیلی سخت است**



با چشم‌های بسته، جهت یک صدا را تشخیص
دهید و به سوی آن بروید. **خیلی سخت است**

بدون خم کردن انگشتان دست، مداد را به دست
بگیرید و این جمله را کامل کنید:

«اگر دست‌های من به صورت دیگری بود، **به سختی می‌توانستم کارهایم را انجام دهم**»

بیندیشیم

این دو آیه را بخوانید. در آن به چه نعمت‌هایی اشاره شده است؟ **دو چشم، زبان، دو لب**

أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ۝ وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ
آیا ما به انسان، دو چشم و زبان و دو لب ندادیم؟

سوره‌ی بَلَد، آیات ۸ و ۹

یکی از این اعضا را در نظر بگیرید. اگر آن عضو در صورت شما نبود، چه اتفاقی می‌افتاد؟ **اگر چشم نداشتیم نمی‌توانستیم اطرافمان را ببینیم. اگر زبان نداشتیم نمی‌توانستیم حرف بزنیم و غذا را در دهانمان بچرخانیم. اگر لب نداشتیم همه‌ی**

غذاها موقع جویدن از دهانمان بیرون می‌ریخت و زشت بودیم.

دوست دارم

برای تشکر از خدای مهربان که این همه نعمت به من بخشیده است، ...
هر روز از خداوند به خاطر بخشیدن این همه نعمت به خودم تشکر می‌کنم و سعی می‌کنم بنده‌ای
خوب برای خداوند باشم.



بسیار مهم

أَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

(همیشه) به یاد نعمت‌هایی باشید که خدا به شما داده است.

سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۳

درختان سرسبز، آسمان آبی، هوای خوب و ..

این دانش‌آموزان از کدام نعمت‌های خدا استفاده می‌کنند؟

به نظر شما چرا خدا این هدیه‌های زیبا را در طبیعت قرار داده است؟

تا ما با نگاه کردن به آنها به بزرگی و مهربانی خداوند پی ببریم و او را به خاطر بخشیدن این همه نعمت به ما شکر کنیم.



درس دوم

غروب یک روز بهاری



سرم را از پنجره بیرون می‌آورم. نسیمی خنک، صورتم را نوازش می‌دهد.
احساس خیلی خوبی دارم.
از ته دل می‌گویم: خدایا، دوستت دارم؛ به خاطر همه‌ی هدیه‌هایی که به
من بخشیده‌ای.
کمکم کن تا بتوانم شکرگزار نعمت‌های تو باشم.



به جای یک قطره باران باشم و... به جنگل زیبا بیارم و جنگل را از آب سیراب کنم تا همیشه
جنگل سرسبز بماند.



با دعا کردن می‌توانم... از خداوند به خاطر بخشیدن همه‌ی نعمت‌هایش تشکر کنم و سلامتی
خودم و خانواده‌ام را از خداوند بخواهم.



در این گل‌ها، نام کسانی را که دوست داری برای آن‌ها دعا کنی، بنویس.
برایشان چه دعایی می‌کنی؟ تا همیشه سلامت باشند.



وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ

شکرگزار نعمت‌های خدا باشید.

سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۱۱۴

فکر می‌کنید چگونه می‌توانیم شکرگزار این نعمت‌های خدا باشیم؟
از نعمت‌های خداوند درست استفاده کنیم. آنها را اسراف نکنیم.





فکر می‌کنم

حلیمه به چه چیزی فکر می‌کرد؟ آیا واقعا از آن گردنبند کاری بر نمی‌آید؟ آیا شخص دیگری است که نگهبان و حافظ همه ی ماست؟ و

دوست دارم

مانند کودکی پیامبر، خوب و دوست داشتنی باشم. بعد از این سعی می‌کنم ...

● نسبت به دوستان و اطرافیان مهربان تر باشم و در کارها به آنها کمک کنم

● قبل از انجام دادن هر کاری خداوند را در یاد داشته باشم و بدانم او نگهدار من است

گفت و گو کنیم

با شنیدن هر یک از کلمات زیر، به یاد چه موضوعی در زندگی پیامبر اسلام می‌افتید؟



بیندیشیم

بسیار مهم

فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

خدا بهترین نگه دارنده است و او مهربان‌ترین مهربانان است.

سوره یوسف، آیه ۶۴

این آیه با کدام سخن پیامبر در داستان درس ارتباط دارد؟ من کسی را دارم که همیشه و همه جا با من است. او مرا از خطرها حفظ می‌کند.

● این تصویر شما را به یاد چه داستانی از کتاب هدیه‌های آسمان سال قبل می‌اندازد؟ **یتیم نوازی پیامبر (ص)**

● این داستان چه ارتباطی با داستان درس دارد؟ **پیامبر (ص) همیشه با کودکان مهربان بود.**



بگرد و پیدا کن

با خواندن هر جمله، به یاد کدام ویژگی پیامبر اسلام می‌افتی؟ آن‌ها را به هم وصل کن. یکی را نیز خودت از داستان پیدا کن و بنویس.

خداپرست

چرا برادرانم هر روز باید سختی و خطر بیابان را تحمل کنند، ولی من در سایه‌ی خیمه استراحت کنم؟

با ادب

مادر جان، چرا من با برادرانم به صحرا نمی‌روم؟ گرمای بیابان سوزان است و خطر گرگ و نیش مار و عقرب هم وجود دارد.

مهربان و دلسوز

من کسی را دارم که همیشه و در همه جا با من است.

شجاع

او همیشه با احترام با حلیمه و برادرانش صحبت می‌کرد

درس چهارم

در کاخ نمرود



کسانی که در کاخ بودند، از ترس نمرود سر تکان می دادند و حرف هایش را تأیید می کردند.

در این هنگام ابراهیم به نمرود نگاهی کرد و گفت: اگر تو خدای این سرزمین هستی، از تو درخواستی دارم!

گوش ها تیز شد!

ابراهیم چه می خواست بگوید؟!

ابراهیم از پنجره ی کاخ، نگاهی به آسمان انداخت و گفت:

فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ

پروردگار من خورشید را از مشرق می آورد. تو (اگر راست می گویی

و خدا هستی) آن را از مغرب بیاور!



سوره ی بقره، آیه ی ۲۵۸

همه به فکر فرو رفتند. آیا نمرود می توانست چنین کاری بکند؟!

تا آن زمان کسی چنین حرفی به پادشاه نزده بود!

با سؤال ابراهیم، نمرود دیگر حرفی برای گفتن نداشت.

ابراهیم، آرام آرام قدم برداشت و از کاخ بیرون رفت تا مردم را به خداپرستی دعوت کند.

فکر می کنم

حضرت ابراهیم علیه السلام در برابر نمرود به سجده نیفتاد؛ چون... .

می دانست که فقط خداوند خالق همه ی انسان هاست و فقط باید به او سجده کرد و از خدا باید تشکر کنیم.

دوست دارم

من هم مثل حضرت ابراهیم علیه السلام ...
در برابر ستمگران ایستادگی کنم و با آنها مبارزه کنم.

پیندیشیم

سَلَامٌ عَلٰی اِبْرٰهِيْمَ

سلام و درود بر حضرت ابراهیم.

سوره ی صافات، آیه ی ۱۰۹

خدا در قرآن به پیامبرش حضرت ابراهیم علیه السلام
درود فرستاده است.
این تصویر شما را به یاد چه داستانی از زندگی ایشان
می اندازد؟

نمرود برای مجازات حضرت ابراهیم آتش بسیار بزرگی
درست کرد و دستور داد تا او را در آتش بیندازند و
بسوزانند. وقتی حضرت ابراهیم را در آتش انداختند به
دستور خداوند آن آتش برای حضرت ابراهیم تبدیل به
گلستان شد.

گفت و گو کنیم

تبدیل شدن آتش به گلستان چون یک معجزه است.

● کدام قسمت از داستان «در کاخ نمرود»، برای شما جالب تر بود؟ چرا؟

● چرا نمرود از کارهای حضرت ابراهیم علیه السلام خشمگین می شد؟
روز برایش خبر می آوردند که عده ای از مردم به خدای ابراهیم ایمان آورده و بت های خود را

ند.

کامل کنید

دیدار پدر

خوش اخلاق ترین کودک شهر است. این را همه می گویند.
مادرش، هاجر، برای او از پدرش سخن ها گفته اما او هنوز پدر را ندیده است!
هاجر می گوید: یقین دارم پدرت همین روزها می آید.

■ غروب است...

ناگاه از سویی که آفتاب غروب می کند، قامت بلند مردی با موهای سپید
نمیان می شود. مردم به استقبالش می روند.
هاجر و اسماعیل جلوتر از همه می دوند.
وقتی پدر و فرزند یکدیگر را در آغوش می گیرند، مردم زیر لب می گویند:
چه شباهتی!



تمام مجسمه سازان، مجسمه هایی از سنگ را می ساختند و مردم هم این مجسمه ها را به خانه ی خود می بردند و آنها را عبادت می کردند ولی از مجسمه ی سنگی که کاری بر نمی آید، پس من تصمیم گرفتم تا مردم را با خدای یکتا آشنا کنم و آنها را به یکتاپرستی دعوت کنم. یک روز به معبد رفتم و همه ی بت ها را شکستم و ...

چشمان اسماعیل از شادی برق می زند. او دست در دست پدر و پا به پای او گام برمی دارد.

پدر وارد خانه می شود.

اسماعیل آرام و باادب می گوید: پدر، من از مادرم درباره ی شما بسیار شنیده ام اما اکنون می خواهم از زبان خود شما درباره ی زندگی تان بشنوم. اسماعیل در کنار پدر نشست و با اشتیاق به لب های او چشم دوخته است. ابراهیم (علیه السلام) داستان خود را شروع می کند.
زمانی که به سنّ و سال تو بودم...

● با توجه به تصویر زیر، ادامه ی داستان را برای دوستانت تعریف کن. بالای صفحه



پا خانواده

نام چهاردهمین سوره ی قرآن چیست و چه ارتباطی با این درس دارد؟

سوره ی ابراهیم است. در این درس با نمرود که انسان ستمگر و حضرت ابراهیم که خداپرست است آشنا می شویم و در سوره ی ابراهیم درباره ی عاقبت ستمکاری که نابودی و پشیمانی است، آشنا می شویم.



فکر می‌کنم

محرم، ماه... درس گرفتن از امام حسین (ع) و یاران و خانواده‌ی ایشان است.

دوست دارم

• وقتی آب می‌نوشم، به یاد تشنگان کربلا بگویم. **یا حسین**.....
• به برگزاری مراسم عزاداری در مدرسه یا مسجد محله کمک کنم. برای این کار می‌توانم:

- ۱- روزنامه دیواری با موضوع عاشورا و قیام امام حسین (ع) درست کنم.
- ۲- در پخش کردن غذا و شربت کمک کنم.
- ۳- در مراسم عزاداری و سینه زنی شرکت کنم.



اگر با امام حسین علیه السلام در کربلا بودم... هیچ وقت ایشان را ترک نمی کردم و تا آخرین نفس در راه مبارزه با ظلم و ستم یزید در کنار ایشان مبارزه می کردم.

۳۵

منظور حضرت ابوالفضل العباس (ع) پنجمین پسر امام علی (ع) است و نام مادر ایشان ام البنین بود. ایشان در واقعه ی کربلا پرچمدار سپاه امام حسین (ع) بود و حرم ایشان در شهر کربلا قرار دارد. ایشان به سقای کربلا هم معروفند.

گفت و گو کنیم

این نوشته درباره ی کیست؟ درباره ی او چه می دانید؟

وقتی می خواهم نگاهش کنم، باید سرم را خوب بالا بگیرم. وقتی روی شانه هایش می نشینم، مثل کیوتر کوچکی هستم بالای یک کوه. صورتش زیباتر از ماه است؛ با چشمانی درشت و سیاه و لبخندی همیشگی.

وقتی می خندد، دندان های سفیدش مثل دانه های مروارید می درخشند. – چقدر خنده هایش را دوست دارم...! –

اقا وقتی به صف دشمنان چشم می دوزد، همه از نگاهش فرار می کنند. همیشه به فکر ماست.

مراقب ماست.

نمی گذارد از چیزی برنجیم.

یک بار زمین خوردم. او آن چنان به سویم دوید که در گرد و خاک پنهان شد. وقتی سراسیمه در آغوشم گرفت، قطره ای از اشک چشمش بر گونه ام چکید. مرا تند و تند بوسید. دست مهربانش را بر سرم کشید. در میان بازوان قوی و محکمش آن قدر آرام گرفتم که یادم رفت چقدر دردم آمده...

● خانه‌هایی را که نقطه دارند، رنگ‌آمیزی کن و عبارت روی پرچم را بخوان.



● با دوستان خود گفت‌وگو کنید، ما با انجام دادن چه کارهایی می‌توانیم

پیرو امام حسین علیه‌السلام باشیم؟

نماز خواندن ، کمک به نیازمندان، دشمنی با ستمگران، دوستی با مظلومان، دفاع از حق